

روستا مرکز تحول

حمیدرضا عظیمی_روزنامه‌نگار_ امروز ۱۵ مهر، روز ملی روستاست. روزی که شورای فرهنگ عمومی کشور در سال ۹۲، آن را در لابه‌لای تقویم جای داده و قصد و غرضش هم این بوده که بتواند به همین بهانه، روستائیان و فرهنگ روستائی را تکریم کند .



شاید این روزها، مردمان جامعه شهری روستا را نه درک کنند و نه برآورد درستی از آن داشته باشند اما در روزگاران نه چندان دور، روستا خود محور و کانون تحولات بوده است. یعنی آغاز تغییر از همانجایی بوده که اسمش را روستا گذاشته‌اند. امروز این را خیلی نمی‌توان درک کرد. مردمان شهر نشین و صرفاً مصرف کننده، گزاره «پول تامین کننده مایحتاج است» را درک می‌کنند؛ همین! از نظر مردمان شهر نشین شاید روستا جایی باشد که می‌توان تعطیلات را در آن گذراند.

اینها تقصیر کسی هم نیست. روزگار شهرنشینی ما، پول به معنای «اعتبار اکتسابی در اقتصاد» را در زندگی روزمره جا انداخته و به آن اصالت داده است. مرد و زن شهر نشین چه می‌داند که اگر روستایی نباشد که «گندم» بکارد، نان سفره‌اش آجر می‌شود؟ او گمان دارد که به واسطه کارکرد، اعتباری کسب می‌کند که ما به ازایش را پول به او می‌دهند و با این پول تمام مایحتاج خود را تهیه می‌کند. از نظر «من» شهری با چنین تفکری، روستا اصلاً جایگاهی ندارد چون من پول می‌دهم پس کالاهای اساسی از نان و برنج و گوشت و ... را خریداری می‌کنم بنابراین چه نیازی به روستایی دارم؟ اینها «الیناسیون» جامعه‌ی شهری امروز است که فقط استعداد خود را در مسیر کسب اعتبار اقتصادی، خرج می‌کند!

روستا اما مرکز تحولات بوده است و احتمالاً اگر قرار باشد اقتصادی پویا داشته باشیم، باید مرکز تحول باقی بماند. «الوین تافلر» در کتاب «جایجایی قدرت» این تحول را در بخش روستایی، تا حدودی تبیین کرده است. تافلر آنجا که سیر تحول جامعه بشری را ترسیم می‌کند و به امروز (به معنای دنیای معاصر) می‌رسد، از روستا آغاز می‌کند. او تقسیم سه گانه‌ای دارد. عصر کشاورزی، عصر صنعتی و عصر فراصنعتی (دانایی). تحولات جامعه بشری از عصر کشاورزی

آغاز می‌شود، آنجا که روستا محور است. تولید در روستا رقم می‌خورد و خانواده بر اساس نیاز به نیروی کار در مزرعه، بُعد می‌گیرد. برای همین است که خانواده در عصر کشاورزی پر تعداد است.

از قضا بر مبنای تعاریف تافلرِ مرحوم، صنعتی شدن هم ابتدا از درون مایحتاج کشاورزی برمی‌خیزد. جامعه حجیم شده و پرتعداد و جمعیت بشری نیاز به تولید بیشتر غذا داشته است. دیگر نیروی کار خانواده‌های کشاورز، به تنهایی کفاف تولید غذای مورد نیاز این تعداد از ابنای بشر را نمی‌داده است؛ نیاز به ابزاری که بتواند زودتر و در وسعت بیشتر شخم بزند، درو کند و خرمن بکوبد، احساس می‌شده و چنین است که ابزار روز به روز تغییر می‌کند و ارتقاء می‌یابد و نهایتاً به تراکتور می‌رسد. حالا دیگر پای ماشین، به کشاورزی باز شده است.

اینها بخشی از تاریخ زندگی جمعی بشر بر این کره خاکی است که از قضا بر محور روستا شکل گرفته است و همین امر به ما یادآوری می‌کند که روستا را نباید از چرخه محاسبات در توسعه، کنار گذاشت؛ چه آنکه توسعه خود از زمین‌های کشاورزی آغاز شده و مزارع کوچک آن روزها به مزارع بسیار وسیع تبدیل شده‌اند. این چند کلمه البته حق روستا را ادا نمی‌کند اما همین مطلب و اشارات کوچک، برای این است تا یادآوری کنیم «روستا» باید محور باشد. این را هم باید مردم بدانند و مهمتر از همه دولت‌مردان و تصمیم‌سازان؛ تا همه بر این امر تاکید داشته باشیم و متفق شویم که هر هزینه‌ای که برای توسعه روستایی انجام می‌شود، سرمایه‌گذاری است، برای جایی که مرکز تحولات بوده و از این به بعد نیز، حتی اگر ما فراموشش کرده باشیم مرکز تحولات خواهد ماند. فقط با فراموش کردن ما، سرعت توسعه همه جانبه کم می‌شود یا طرح توسعه، عقیم می‌ماند.